

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۴ تیرماه سال ۱۴۰۰

عنوان: دوران پس از واکسیناسیون (آموزش معماری پسا کووید ۱۹)

اعضای میزگرد: غزال کرامتی، عبدالرضا محسنی، متین علاقمندان و محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: سلام عرض می‌کنم خدمت دوستان عزیز و یک جلسه دیگری را در اندیشکده هرم پی (نشست‌های علمی تخصصی هنر و معماری و شهرسازی) داریم این نشست ۱۶۳ است، با موضوع دوران پس واکسیناسیون که در سه نشست می‌خواهیم برگزار کنیم. نخست آموزش معماری، بعد حرفه‌ی معماری و سپس مدیریت شهری پسا کووید ۱۹. در این نشست که اولی است در خدمت سه همکار عزیز، سه همکار دانشگاهی سرکار خانم دکتر غزال کرامتی، جناب آقای دکتر متین علاقمندان و جناب دکتر عبدالرضا محسنی هستیم که تجربیات بسیار زیادی را در قسمت آموزش معماری دارند. اولین سوال را مطرح می‌کنم اینکه ۱۷ ماه است که تقریباً کرونا وارد ایران شده است و همان اوایل که کرونا وارد شده بود و خیلی شناختی نداشتیم میزگردهایی با عنوان پسا کرونا برگزار شد که به نظر من هنوز تجربه‌ی زیادی از دوران کرونا و پسا کرونا نداشتیم. که الان حدوداً ۳ ترم گذشته و تدریس و آموزش در دانشگاه‌ها انجام شده است گویا ترم آینده باید واکسن زده باشیم و سرکلاس بریم و تک تک ما باید خودمان را برای دوران پس از کرونا که مثل زمان قبل کرونا بود آماده کنیم. دوست دارم تصور تک تک شما را برای اول مهر بدانم که تصور شما چیست؟ خانم دکتر در خدمت شما هستیم.

کرامتی: من خدمت همه‌ی شنوندگان و بینندگان این برنامه اول سلام عرض می‌کنم و خیلی از آقای دکتر محمودی و اندیشکده هرم پی و مجله ایوان تشکر می‌کنم که این برنامه را تدارک دیدند، سلام عرض می‌کنم بر دو استاد بزرگ معماری در مورد پرسش اول شما من سریع پاسخ می‌دهم چون دلم می‌خواد نظر بزرگواران را داشته باشیم. اتفاقی که اینجا افتاده است مولفه سرعت برای خود من نقش جالبی را بازی می‌کند. می‌دانیم که ما انقلاب دیجیتال را پشت سر گذاشتیم. من برای نسلی هستم که هم قبل از انقلاب دیجیتال را دیدم هم بعدش را مثل کودک کم سالی، تاتی تاتی می‌کنم و میام من شاید تصور ۵ سال بعد را راحت انجام می‌دادم ولی تجربه‌ای که در این ۱۷ ماه کسب کردم این است که راستش تصویری از اول مهر ندارم. قصدم این نیست که پاسخ پرسش شما را ندهم. اگر بچه‌ها واکسن نزنند نمی‌ریم آنجا و همین روش مجازی و ادامه می‌دیم و اگر هم بریم من نمی‌دونم بچه‌ها چه تغییری کردند چون به هر حال زندگی است که مقدارش مجازی شده. در عنفوان جوانی هستند ولی سه ترم به قول شما مجازی سرکلاس آمدند که ممکنه تغییراتی در روحیشون گذاشته باشه. من به خاطرات گذشته برمی‌گردم و خوشحال می‌شوم یعنی به قبل از این ۲۰ ماه بر می‌گردم. به شکل خاطره می‌بینمش ولی اینکه اول مهر چه جوری به استقبال من بیاد نمی‌دونم.

محمودی: جالب بود خانم دکتر اشاره کردید وقتی شروع بکنید برمی‌گردید به خاطرات قبل از ۱۷ ماه. آقای دکتر متین علاقه-

مدان عزیز نظر شما چیست؟

علاقمندان: من سلام عرض می‌کنم آقای دکتر محمودی، آقای دکتر محسنی و خانم دکتر کرامتی. حقیقتش من فکر می‌کنم

بعد از این تعطیلات ۱ سال و اندی هم دانشجویان و هم اساتید با هیجان بیشتری برگردند، چرا چون الان که همه چیز مجازی شده

ارتباطمان با دانشجویان و اساتید از طریق همین اینستاگرام و فضای مجازی است. خیلی تصویر می‌بینم که دانشجو یا اساتید از حال خالی دانشکده عکس انداخته‌اند و نوشته‌ای گذاشته‌اند که انشالله همه چیز دوباره مثل قبل بشود. حداقل در زمان کوتاه مدت اولیه قطعاً همه با هیجان‌اند. فکر کنم خلاصه عین سلام علیک‌های سال نو که من تصور می‌کنم بعد از کووید همچین شرایطی در دانشگاه‌ها رقم بخورد. که قطعاً گرمی و نشاط خوبی قطعاً بین اساتید و دانشجویان برقرار باشد. ولی از آن طرف فکر می‌کنم که ۱۷ ماه زمانی نیست که آدم خیلی راحت از عادت‌هایش بگذرد. بنابراین حدس می‌زنم که پشت بند حال و احوال اولیه به کوتاه مدت به گرمی طی شود. احتمالاً یک بخشی از دانشجویان ترجیح می‌دهند که به صورت آنلاین کلاس را دنبال کنند یا اساتید بگویند که حالا که من امروز نرسیدم پیام آتلیه کلاس مجازی برگزار شود. تصورم این است که عادت‌های ۱۷ ماه را خیلی سریع نمی‌شود قطع کرد. بنابراین یک پارادوکسی در کوتاه مدت و احتمالاً میان مدت داستان می‌بینم و از آنجایی که دانشکده‌های معماری در فضای دانشگاهی یک فضای متفاوتی است یعنی روابط دانشجو با استاد و اساتید با همدیگر من فکر می‌کنم در بلندمدت فضای جمعی که در آتلیه بنشینیم موسیقی روشن باشد و بساط چایی بین دانشجویها و معلمین فراهم باشه و من فکر می‌کنم دوباره غلبه می‌کند، تصورم خلاصه برای پس از کرونا برای شروع دانشگاه‌ها به صورت حضوری این است و یک مطلبی را بخوام عرض کنم احتمالاً ما مهرماه هم به دانشگاه حضوری نمی‌رسیم. احتمال داره یک ترم دیگر خلاصه این غربت ادامه داشته باشد ولی امیدواریم که فراهم بشود که هم در خدمت دانشجویان و هم دوستان و همکاران.

محمودی: خوب آقای دکتر محسنی دو نگاه را شنیدیم. یک وجه اشتراک و یک تفاوت‌هایی هم داشت. نگاه شما چیست؟ آقای دکتر علاقمندان اشاره کردند که بعد از ۱۷ ماه می‌آییم و خیلی انتظار داریم. من اتفاقاً اعتقاد دارم که چون مجازی بوده انگار من شما بزرگواران را هر روز دارم می‌بینم. اتفاقاً اگر این سیستم مجازی نبود شاید دلم بیشتر برای شما عزیزان تنگ می‌شد ولی هر روز به طرق مختلف من شما عزیزان را دارم می‌بینم یعنی آیا اول مهر که قطعی هم نیست که شاید یک ترم ادامه پیدا کند یا الان صحبتش هست که اختیاری است. اگر واکسن بزیم حتی کلاس‌ها اختیاری است نگاه شما چیه آقای دکتر محسنی؟

محسنی: خیلی ممنونم که آنقدر به من لطف دارید و من را دعوت کردید سلام عرض می‌کنم به خانم دکتر و دکتر محمودی عزیز که با این همه گرفتاری باز هم دوستان را فراموش نمی‌کنند و آنقدر شایسته با موضوعاتی که در آینده به درد همگان می‌خورد برخورد می‌کنند. آقای دکتر علاقمندان هم جزو کسانی هستند که آنقدر واقعاً optimistic (خوشبین) هستند که با دیدن چهرشون آدم انرژی می‌گیرد و شاد می‌شود. خدمتون عرض کنم که فضای خیلی عجیبی برای من متصوره، یادم هست که زمانی که خیلی تلویزیون باب نبود و ما نمی‌توانستیم تصویر را با موضوع انطباق بدهیم رادیو خیلی کاریزما داشت. ما با قصه‌های شب می‌خوابیدیم و با سرود صبحگاهی بیدار می‌شدیم آنجا تصور می‌شد زندگی یعنی اینکه در قصه‌های شب جانی دالان را می‌خواستند بگذارند همه منتظر این بودند که چشم‌هایشان را ببندند و صدای گلوله جانی و بشنوند و خودشان را در آن فضا متصور کنند و بازی را دنبال کنند. یعنی آن تصویری که در ذهن همگان منعکس می‌شد را می‌دیدند الان هم همینطور است ما دانشجویان خود را نمی‌بینیم. از روی صدایی که ارتباط برقرار می‌کنیم و تصویری کوچک که اینک همه ملزم نیستند که دوربین‌شان را باز کنند و این Concentrate (تمرکز) صورت می‌گیرد یعنی اینکه فوکوس روی تک تک اعضای که باهاش در ارتباط هستیم برقرار می‌شود و این جزو محسنات کووید بود که به وجود آمد ولی این ۱۷ ماه را من یک سفر می‌بینم که معمولاً ما در سفر از یک جای دنیا به جای دیگری می‌رویم یک اختلاف ساعتی وجود دارد و آن اختلاف ساعت باعث می‌شود که ما یکی دوروز در ریکاوری هستیم و من با جناب دکتر علاقمندان موافقم که اگه همه واکسن بزنند و دانشگاه‌ها باز شوند همه در جت لگ (jet lag، پرواززدگی) هستند. حالا یا خدایی نکرده بنا به سوء استفاده یا واقعیت و استفاده چون ما به صورت حضوری دانشجو را ملزم می‌کردیم که از سراسر دنیا بیایند و حضور پیدا کنند حالا بنا به شرایط گفتیم حضور پیدا نکن و در فضای مجازی حضور پیدا کن. این فضای مجازی باعث شد که یک لایف استایل (سبک زندگی) دیگری

حاکم بشود که دانشگاه در خانه بیاید و خانه همه دانشگاه شود حالا شما چگونه این افرادی که به راحتی هزینه رفت و آمد و لباس و خیلی چیزای دیگر را ندارند و خیلی چیزهای دیگر را توانستند با خودشان adopt (اتخاذ کردن) کنند و این ارتباط را از طریق این جعبه جادویی برقرار کنند که بعضی جاهاش را هم می‌توان چشم بسته رفت با صدا، ملزم کنیم برگردند و آن شرایط را به وجود بیاورند. به نظرم می‌رسد در این مسافرت وقتی همه به خودشان می‌آیند مخصوصاً درس‌هایی که design و طرح است، حالا تئوری‌ها را می‌شود یک جور کنار آمد و یک راه‌هایی هم ما پیدا کردیم که بتوانیم این تطابق را در دنیای مجازی جور بکنیم ولی من فکر می‌کنم لزوم حضور قطعی است ولی اینکه چه زمانی باشد، شیرینیش به این است که ما نمی‌دونیم و اینکه چه کسانی خودشان را تطابق می‌دهند، باید ببینیم به چه صورتی می‌شود.. اتفاقاً دلم لک زده برای پنجشنبه‌ها که هر جور شده خودم را می‌رساندم. ببینید آقای دکتر چشم در چشم شدن به هیچ عنوان در دنیای مجازی اتفاق نمی‌افتد. کسی که عاشق کسی است با عکس که فقط نمی‌شود باید رو در رو بنشینند مردمک چشمش کوچک و بزرگ شود، فشارش بالا پایین بشود، دنیا برای یک همچین رفتاری است، ما هی این را داریم قطع می‌کنیم البته که ناخواسته بوده است و داریم به جایی می‌رسیم که این احساس و عاطفه دارد ازمون گرفته می‌شود. امیدوارم هر چه که زودتر به هر صورتی که هست دوام بیاوریم و در کنار همدیگر باشیم. خیلی ممنونم

محمودی: آقای دکتر اتفاقاً سوال دوم را از شما می‌پرسم خواهش می‌کنم همه پاسخ‌ها کوتاه که به سوال‌ها برسیم. طبق صحبت‌هایی که کردید شما نوستالژی گذشته را دارید. خانم دکتر بحث دیجیتال را مطرح کردند یعنی اینکه بحث مجازی اتفاقاً از نظر من واقعی است و کرونا باعث شد ما بیشتر باهاش آشنا بشیم، ارتباطمون قوی‌تر بشود. به سفر اشاره کردید قبول دارم ولی سفری که پیاده نشدیم و ما را همان جایی که سوار شدیم پیاده کرد. سوال بعدی من این است که آیا این هفته ماه نکات مثبت یا منفی داشته یا نه؟

محسنی: من اگر سفر را مثال زدم خب من همیشه در زندگی یاد گرفتم که با امید زندگی کنم، مصداق‌های دیگری هم داشتیم که معنی قفس را بدهد و چیزهای دیگر، ولی دلم نمی‌خواست وارد این قضایا بشوم ولی این رو می‌تونم بگم ترس من فقط از پوسته است. یعنی اینکه این اتفاق نیفته که مخاطبین ما که دانشجو یا هر کسی هستند به این فکر کنند که این جعبه جادویی که به دست ما رسیده است که الان هوشمند شده و ما می‌توانیم ارتباط باهاش برقرار کنیم به سختی در دنیا درست شده است. ما چندین جلسه خدمت شما بودیم وقتی از تاریخ تحول صنعتی غرب صحبت می‌کردیم از اوایل قرن ۱۹ برای مثال ۱۸۷۹ به بعد این ۴ تا ۵۰ سال اتفاق افتاده و عصرهای مختلف تا ۱۹۸۰ به وجود آمده است. ما می‌بینیم موبایل و ارتباطی وجود ندارد، صنعت یعنی داشتن کارخانه نساجی بزرگ‌ترین آنها انگلستان با ۸، فرانسه با ۵ تا و آلمان با ۳ تا، بعد می‌آیند به بخار، عصر بعدی می‌رسند. عصرهای بعد به راه آهن، شیمیایی، ماشین هنوز چیزی به عنوان ارتباط عمومی دستگاه وجود ندارد. دانشجو یک کلید را می‌زند و به تمام دنیا دسترسی پیدا می‌کند و فکر می‌کند خودش کرده. من یک مثالی را برای شما بزنم برای اینکه خیلی حرف نزده باشم. شما اگر یادتون باشه یک مسابقه‌ای قبل از انقلاب بود به نام برخورد اندیشه‌ها. یک شخصی به نام عزت ا... متوجه این را اجرا می‌کرد. کسانی شرکت می‌کردند که ۳ نفره گروه‌بندی می‌شدند و این کانتورها دو طبقه داشت که دوربین تلویزیون روی اینها می‌آمد این گروه‌ها ملزم به این بودند که سوالاتی را حفظ و بررسی کنند که در حوزه‌های ادبیات، جغرافی و ریاضی، تاریخ جهان و... باشد و بیایند به آقای متوجه (مجری) پاسخ بدهند. قشنگ یادم هست که ما یک گروهی درست کردیم و من مسئول ادبیات شدم و رفتیم آنجا نشستیم و زنگی هم جلوی هر کدام از ما بود و گفت باغ آلبالو من گفتم آنتوان چخوف و سوال‌های دیگری پرسید و من پاسخ صحیح دادم و گفتند چه گروه خوبی است ولی من تمام عنوان‌ها را فقط حفظ کرده بودم و هیچ شناختی از محتوا نداشتم درست یاد امروز می‌افتم که رسیدیم به جایی که خیلی تجربه کردم دانشجو را ملزم به اینکه شفاهی امتحان بدهد می‌کنیم. می‌گویند شما باید طوری بنشینید که فقط خودت و دوربین و استاد می‌خواد سوال بپرسد دانشجو می‌گوید نه من شرکت نمی‌کنم چرا چون تمام دانشش به همون گوگل کردن است که پاسخ سوال را

بدهد. من منظورم این است که اگر صادقانه بچه های ما کسانی که مخاطب ما هستند به مطلب اشراف داشته باشند، خوب است.

علاقمدان: اینطور به نظر میاد که به ترتیب بتوانیم از مضراتش بگیم در اصل من با آقای دکتر محسنی موافقم که بزرگترین ویژگی منفی این عدم ارتباط چهره به چهره است حتی اگر اینترنت و تمام تشکیلات اجازه می داد و ما ویدئو دانشجو را هم از دانشجویان می خواستیم کسانی که دوست دارند تصویر روشن کنند باز هم به نظر من فقط میمیک صورت نیست بی تعارف من دیدم دانشجو موقع کرکسیون پاش و به زمین می زنه یا با قلمش هی یک کاری می کنه اینها برای ادامه ی صحبت و بحث و گفتمانمان و ... کمک کننده و پیش رونده است که چجوری رفتار کنیم تا فضا رو صمیمانه تر کنیم یا نه اگر به شوخی گرفته شده جدی تر برخورد کنیم. یعنی به نظر من از مضراتش می تونیم الا ماشااا... بگوییم ولی اگر بخوایم نکات مثبتش و بگوییم من دوتا بحث خیلی مهم دارم یکی اینکه این موضوع منجر به این شد که ما بالاخره اتفاقات سخت افزاری خیلی جدی در کشورمان بیفتد نه تنها در کشور ما بلکه در دنیا یعنی اینکه همه کشورها ملزم به این شدند که پهنای باندشان را درست کنند، سرور کلاسها این حجم از کلاس و بارگزاری را داشته باشد، همه ی این اتفاقات از نظر من حسن است یعنی حتی ممکن است در آینده حتی این میزان از فضای سرور لازم نداشته باشیم استفاده بعدی و می توانیم از این فضا ببریم. ولی از نظر من مطلب اصلی تر که ارجاع می دهم به کتاب انسان خداگونه که نمی دانم خواندین یا نه ولی به جد توصیه می کنم به جد این کتاب خوانده بشه. فارغ از نویسنده این کتاب را خود من هدیه گرفتم این بحث سر این است که انسان به یک میزانی از پیشرفت رسیده است که هر چالش و موضوعی را ممکنه طولانی یا کوتاه بشود ولی آنقدر قدرت پیدا کرده که حل می کند. ما واقعاً شاید در واقع این را به چشم توانستیم ببینیم که حتی در کشور ما در یک تایم محدودی این چالش حلش شد برای مثال در حوزه آموزش برگزاری کلاسها حل شد، عرضم به خدمتتون دانشجویان دیگر سرکلاس حضور پیدا می کردند و کسی نمی گفت که اینترنتم مشکل دارد فکر می کنم اصل داستان اینکه خودمان به خودمان متذکر بشیم که انسان به این درجه از پیشرفت رسیده است که موضوعات به این بزرگی و جهان شمولی را واقعاً می تواند کوتاه مدت حل کند من فکر می کنم این یک قدم بزرگ برای بشر است احتمالاً اتفاقات بعدی که بخواهد حل کند چه بسا که کوچک تر از این باشد. در این کتاب مختصر بگوییم که ما سه چالش اصلی داریم که برای بشر مضر بوده است که شامل جنگ، بیماری های همه گیر و فقر و گرسنگی می شود. تقریباً در هر سه مورد به این می رسند که دیگر کسی با کسی الکی نجنگد بالاخره سازمان های بین المللی ایجاد شده که اگه یک زمانی هر لحظه ممکن بود جنگ بشه دیگر این طوری بنا نیست باشد. آمار فقر و گرسنگی را می گوید به نظر من حل کردن بیماری های همه گیر از همه سخت تر است. بشر از نظر من در این مورد هم موفق بوده است و قطعاً از این تکنولوژی که الان استفاده می شود احتمالاً چالش بعدی رو هم بتواند خیلی راحت تر حل کند بنابراین به این معتقدم که اصل نکته مثبت که بشر به این پیشرفت رسیده است که چالش های به این بزرگی را به صورت کوتاه مدت بتواند حل کند. ۱۷ ماه برای چند میلیارد آدمی که آسیب جسمی و روحی، فیزیکی اقتصادی اجتماعی دیدند این مدت زمان طولانی در تاریخ نیست.

محمودی: جالب است که با نگاه مثبت دارید به موضوع نگاه می کنید، دوست داریم نظر خانم دکتر را نیز بدوینیم. من اعتقاد دارم این ویروس خیلی دموکرات است و پولدار و فقیر نمی شناسد و فقط آنهایی که از نظر جسمانی ضعیف هستند را دچار مشکل می کند و بین ثروتمندان و فقرا فرقی قائل نشده. نظر شما چیست، چه نکات مثبت و چه دیدگاهی بعد از واکسیناسیون وجود دارد؟

کرامتی: تأثیرات مثبت و منفی این ۱۷ ماه را در سه موضوع می توانم گزارش کنم. یکی اینکه این وضعیتی که به صورت ناگهانی یکدفعه پیش آمد برای آموزش معماری در یک سال و یک سال و نیم دانشجو و استاد حتماً خیلی سخت بوده است و همچنین برای استاد یعنی دروسی مثل مقدمات و بیان دروسی هستند که باید به شکل کارگاهی برگزار شود دانشجو باید دست خط استاد را ببیند، کنار استاد بنشیند و با هم ماکت بسازند و یا خط بکشند. من خودم به شخسه فراری بودم که دروسی به این شکل داشته باشم ولی همکارانم که ایستادند پاش، فکر می کنم این سه ترم تجربه ای که به دست آوردند می توانست منجر به کشف یا ابداع روش های تدریس جدید

دروسی مثل بیان در محیط مجازی شود. من به شکل تفریحی نگاه می‌کنم کسانی که به صورت مجازی نقاشی یاد می‌دهند، دست آنها را نگاه می‌کنم که چجوری می‌کشند. شاید همچنین روش‌هایی همکاران ابداع کرده باشند و برای آینده بشود روش‌های تدریس معماری را کلاً تغییر داد ولی من ازش فرار کردم به نظرم آمد کار سختی است. یک نکته دیگر اینکه در واقع من فکر می‌کنم که این ۱۷ ماه به دانشجویان یک کمک بزرگی کرد به خاطر اینکه در سن حساسی وارد دانشگاه می‌شوند و شخصیت‌شان امکان داره در رابطه با جامعه همکلاسی‌ها شکل بگیرد این که منزوی شده بودند و خودشون باید با درس سرو کله می‌زدند، من در این سه ترم به این نتیجه رسیدم که دانشجویی که درس خوان بود خودش فهمید و برعکس دانشجویی که درس خوان نبود خودش را کاملاً شناخت و در سیستم مجازی هم سعی می‌کند در امتحان جزوه باز هم تقلب کند. و این موضوع تا حدی باعث شده که دانشجویان تکلیفشان را تا حدی با خودشان مشخص کنند. چون در ترم‌های گذشته (در ابتدای مجازی شدن کلاس‌ها) من برخوردیم به وضعیت‌هایی که نمی‌دانم بخندم یا ناراحت باشم، شخصی مثل پدر و مادر در کلاس من نشسته بود و یک مورد لو رفت. موردی دیگر که داشتم و خیلی با نمک بود من درسی که می‌دهم سعی می‌کنم طبق سن و سال بچه‌ها باشد و در طول کلاس بعضی‌ها یک سوالاتی را مطرح می‌کنند که می‌دانم در تصور یک بچه ۱۸ ساله نیست که مثلاً به من تلنگر میزنه این قسمت را حذف کردی چرا این رو نمیگی؟ ترجیح من این بود که به روی خودم نیارم من متوجه شدم. حتی من مرحبا و باریکلا هم آخر کلاس از دانشجویها شنیدم و خب دانشجویی با اون سن و سال به من نمی‌گه که باریکلا یا عجب مبحثی بود. از نظر من مدرس نکات منفی هست یعنی خانواده‌ها هم گیج شدند نمی‌دانند چجور با این کلاس مجازی برخورد کنند. آن جایی مثبت است که دانشجو در خلوت خودش متوجه می‌شود که می‌خواد درس بخواند یا یا بازی کند.

محمودی : به نکات جالبی اشاره کردید که این اتفاق هم مثل خیلی چیزهای دیگر هم نکات مثبت داشته و هم منفی و یک جورایی می‌توان آموزش معماری را به قبل و بعد از مجازی تقسیم بندی کرد. جالب است که شما سه بزرگوار به اصل موضوع که یکیش فاصله‌گذاری هست و تاثیرش در معماری، و دیگری رعایت شدید نکات بهداشتی که مزایای فراوانی داشته اشاره ای نکردید ، در این رابطه چه تجربیاتی داشتید..

گرامتی : من در این چند روزی که داشتم ذهنم و آماده می‌کردم برای حضور در این جلسه در حضور شما بزرگان. به این موضوع خیلی فکر کردم، البته شرایطی به وجود آمد که سال گذشته در مقیاس شهری و امسال هم بعد نوروز تا آخر خرداد در مقیاس معماری خیلی به این موضوع فکر کردم. به هر حال چیزی که من متوجه شدم این است که ما دو دوره در تاریخ معماری معاصر داریم. دوره‌ی مدرنیسم و پست مدرنیسم و این دوره‌ی مدرنیسم خود من در بحث‌هایی که مطرح می‌کنم یک جوری پایش به منشور آتن کشیده می‌شود، لوکوربوزیه و آن گروهی که گفتند شهر را ۴ پهنه کنیم که پهنه سکونت و کار و فعالیت و فراغت و رفت و آمد است و بعد بحث‌های پست مدرنیستی که خب خیلی مورد توجه خودم بوده و به خصوص در کارگاه‌های رشته شهرسازی خیلی سعی می‌کردم بچه‌ها را به سمت شهر پیاده مدار و کافه‌های کوچک زیادی داشته باشیم سوق بدهم و بحث‌های این جوری که در سال ۱۹۸۰ میلادی در اروپا خیلی توسط شهرسازها جلو برده شد که البته هدف جذب توریست داشت. این دو مورد برای من مقداری جابه‌جا شده‌اند. من خودم کسی هستم که هیچ وقت اتومبیل نداشتم و همیشه فکر می‌کردم که باید بتوانم در تهران پیاده برم، حالا کاری به این ندارم که آنقد پیاده‌روی کردم زانوم دچار مشکل شد و عمل کردم. واقعیت الان اصلاً حاضر نیستم جایی برم شلوغ باشه یا کافه میز بغلی کسی نشسته باشد چه برسد به اینکه سیگار هم بکشد، می‌دونید یک مقداری شاید وسواس باشه ولی یک مقداری واقعیت است به هر حال همه در یک سطح که رعایت نمی‌کنند، در کافی شاپ که می‌خوایم قهوه بخوریم ماسک و برمی‌داریم. آنجا دقیقاً محل واگیر بیماری می‌شود در نتیجه این مسائل و که دیدم نگاه مدرنیستی آنقدر بدم نبود که می‌گفتند اتومبیل داشته باشیم خوب است، من چرا آنقدر طرفدار خانم جین جیکوبز، خودم با خودم به یک چالشی افتادم. خانم جین جیکوبز کسی است که کتاب زندگی و مرگ شهرهای

آمریکایی را نوشته است. نقد می‌کند در آمریکا مردم از کارشان که فارغ می‌شوند در این جعبه‌ها پشت هم می‌نشینند و در بزرگراه‌ها می‌روند و هم و نمی‌بینند در صورتی که به این فکر کردم که چه بهتر می‌روند می‌رسند به خانه‌ی خودشان در حومه، که یک باغچه بزرگی هم دارد و غریبه‌ها هم نیستند که ماسک زده باشند و ... دقت می‌کنید، تمام معادلاتم بهم ریخت. از آن طرف برعکس نگاه مدرنیست‌ها به معماری، که حالا واحدهای کوچک و ساختمان‌ها پرجمعیت باشد، مثل مسکن مهر یا اجتماعی، بعد به این نتیجه رسیدم که دقیقاً پست مدرنا درست می‌گویند. خانه‌ی شخصی خیلی مهم‌تر است. اصلاً نوع شهرسازی ما در تهران اشتباه است یعنی کلاً هر چیزی در طول ۲۲ سال درس دادم الان با خودم به چالش افتادم. نمی‌دانم که وقتی برگردم دانشگاه راحت می‌توانم اینها را در دروس طرح بگم یا نه؟ فکر می‌کنم خانه مسکونی کوچک، آپارتمان بلندمرتبه ساختن جالب نیست ما نیاز به باغچه‌های خصوصی داریم. من امسال ۱۳ فروردین گفتم ۴ صبح میرم این سبزه‌ها را در پارک محله می‌اندازم من با پارک ۷۰ متر بیشتر فاصله ندارم ولی در پارک و بسته بودند و من نتوانستم وارد بشم اولین روز با طبیعت در عمرم بود که من نتوانستم برم در طبیعت.

علاقمدان: عرضم به خدمتون که به قول خانم دکتر از بحث اصلی آموزش معماری دور نشیم. من تصورم این است که بگیم درسته که در دانشکده‌های معماری تصور من این است که دروس تئوری و حتی عملی ضربه نخورد و حتی منجر به یک سری اتفاقات مبارکی شد. من حقیقتش می‌خواستم دوری کنم از اینکه مصداق‌های شخصی بگم اگه شما صلاح می‌دانید و به درد می‌خورد بگوییم، در درس ساختمان در دانشکده شهید بهشتی ۴ درس ساختمان داریم از اجزا ساختمان شروع می‌شود تا تکنولوژی‌های خیلی پیشرفته خوب من تقریباً ۲-۴ را تجربه داشتم کاری که من کردم برای اینکه این موضوعات به صورت دیتیل در ذهن بچه‌ها حک شود که محدود به ترسیمات دو بعدی نشود، ماکت می‌ساختیم یعنی بچه‌ها می‌نشستند و واقعاً میلگردها با مفتول درست می‌کردند، پی و اتصال میلگرد و ستون را درگیر می‌کردیم و اگر سازه فلزی بود با فوم درست می‌کردیم. فکر می‌کردم خیلی اتفاق مبارکی است و بچه‌ها خیلی استقبال کردند و در حالت مجازی ما خیلی راحت به BIM شیف کردیم یعنی به صورت ۳ بعدی بچه‌ها مدل می‌کردند از اسکچ آپ گرفته تا رویت با بچه‌ها کرکسیون می‌کردیم اگر اشکالی داشت برطرف می‌کردیم و پیش می‌رفتیم. من می‌خواهم بگویم در حوزه‌ای که من تدریس می‌کنم اتفاق نا مبارکی نیفتاد به جز تعاملی که داشتیم. اینکه بالاخره پرسش و پاسخ پیش بیاد من فکر می‌کنم. اصلی‌ترین جایی که اثر گذاشت در طراحی فضاهای مشاع بناهاست. یعنی ما با بچه‌ها فکر کردیم که الان مشاعات یک ساختمان اداری به خاطر کرونا قرار است چه تغییراتی بکند که قبلاً نداشته است. آیا دوباره به فرض در یک ساختمان اداری تجمع سرویس‌ها را در داخل CORE بگذارد یا نه دگر حتی در ساختمان اداری کسی تمایل به اینکه مشاعات مشترک داشته باشد ندارد. این مفاهیم لازم است دوباره بازنگری بشود و نباید هیچ جبهه‌ای داشت. قطعاً در مقابل جامعه نمی‌شود جبهه گرفت که به قول خانم دکتر دگر همه حاضر نیستند به صورت فشرده در کافی شاپ بنشینند یا احتمالاً سینماها تغییراتی در چیدمان صندلی‌هایشان باید در نظر گرفته شود و مردم بیشتر به سینماهایی می‌روند که ابعاد صندلی بزرگتر است بنابراین فاصله بیشتر است. اینها از نظر من موضوعاتی است که در طراحی عملکرد و فضا واقعاً بدون جبهه‌گیری فکر کنیم مردم بعد از این اتفاق کرونا چی می‌خواهند و با باید شروع به آموزش دادن کنیم و البته لازم نیست در کوتاه مدت به تمام جواب‌های صحیح برسیم. احتمالاً باید در روال زندگی برود و تحقیق و پژوهش‌هایی که آدم‌ها چه برخوردی دارند آیا همچنان می‌خواهند به همان شکل باشند یا نه؟؟ قطعاً بی شک آدم قبل از کرونا و بعد از کرونا متفاوت است.

محمودی: آقای دکتر محسنی، صحبتی که دو بزرگوار کردند خیلی روی دروسی که شما آموزش می‌دهید تأثیرگذار است. شما یکی از اساتید به نام معماری داخلی هستید. در حال حاضر در این ۱۷ ماهی که گذشته است و چیزهایی را که یاد گرفتیم در فضاهای داخلی، نگاه تخصصی شما به این موضوع چی هست؟ چه تأثیری روی تدریس شما در معماری داخلی دارد؟

محسنی: خیلی ممنون و شما خیلی به من لطف دارید. من فکر می‌کنم کرونا یک انفجار بود که خیلی چیزها را به ما داد که ما

متوجه انسان باشیم. از جمله رشته معماری داخلی که انسان محور است. یعنی اینکه برای انسان تلاش می‌کند. مهم‌ترین درسی که من اول شروع می‌کنم درک مقیاس است. در واقع وقتی حضوری بود من یک حالت ورک شاپ ایجاد می‌کردم و برای اینکه یادآوری کنم اصلاً مقیاس چی هست و وقتی که شما چشم‌هایتان را بستید متوجه بشوید که اصلاً مقیاس چه اندازه‌ای است؟ آن درک باعث بشود شما دیزاینی انجام بدهید که انسان محور باشد. خوب به چه صورت توضیح می‌دادم؟ من بچه‌ها را وقتی در کلاس بودند خود کلاس را تبدیل به محور اصلی می‌کردم و هر آنچه که در کلاس بود را باید مقیاسش را حدس می‌زدند. یعنی اینکه با گروه‌بندی، یک گروه باید تجهیزات را حدس می‌زدند، یک گروه باید عمق، ارتفاع و عرض کلاس را حدس می‌زدند. یعنی به جای اینکه آن‌تروپومتری یا رونومی را درس بدهم فی‌الواقع با مقیاس همه را شروع می‌کردم. آنهایی که خیلی باهوش بودند مقیاس انسانی خوبی داشتند می‌توانستند با اینها به جواب صحیح برسند. بعد که کار تمام می‌شود اینها باید یک گزارش خیلی سریع به ما می‌دادند که گروه ما برای مثال این حدس را زده است. بعد من از دفتر یا assist می‌خواستم که متر بیاورد حالا انواع متر، لیزری یا فلزی که انطباق بدهند. میزان خطاهای مقیاس‌های کوچک و بزرگ در آنجا معلوم می‌شود. گروهی حدس زده بودند در مقیاس بزرگ خطاهای خیلی کوچکی داشتند و برعکس اندازه کلید پریر را ۲۰ درصد اختلاف داشتند. اینها قشنگ در ذهنشان شکل می‌بست که دقت در معماری داخلی چگونه اتفاق می‌افتد؟

دانشجویان خود من که چندین سال است تدریس می‌کنند خیلی این معیار را دوست دارند. می‌گویند ما هم این را تجربه می‌کنیم و اصل داستان از اینجا شروع می‌شود. حالا شما فکر کنید این تعطیل شده است، من با این لپ تاپ چی بگم به اینها. چه‌جوری حس فضا را بدم و توضیح بدهم وقتی می‌ایستی در یک فضای بزرگ، ۱۵ متر یعنی چی؟

محمودی: آقای دکتر، دانشجویان نمی‌توانستند منتظر بمانند که کرونا تموم بشود و بعد به خدمت شما بیایند. بنابراین سه ترم است که دانشگاه نیامدند و دروس شما را از همین جعبه جادویی فهمیدند. اول مهر که واکسینه بشوند و بعد از سه ترم بیایند خدمت شما چه کاری می‌خواهید بکنید؟ مقیاس انسانی را چه‌جوری می‌خواهید نشانشان بدهید وقتی این مقیاس را در موبایلشان دیدند.

محسنی: آقای دکتر بعد از یک ترم گیج خوردن راهش را پیدا کردم. اینا تکنیک است. وقتی به آن تکنیک رسیدیم قطعاً این جا هم راهی پیدا می‌کنیم. یا راهی خواهیم یافت یا راهی خواهیم ساخت. همه را ملزم کردم وقت سرکلاس مجازی من می‌آید همه باید خط‌کش اشل داشته باشید و در دوربین به من نشان بدهید و یکی را ملزم می‌کردم که یک کاغذ سفید رو به روت می‌گذاری و چند مربع برای من می‌کشی. ۱۰ متر در ۱۰ متر ولی با مقیاس‌های مختلف. اینها شروع به کشیدن می‌کردند و به ما نشان می‌دادند. بعد از بچه‌ها می‌پرسیدم اینها چه فرقی با هم دارند؟ و جواب می‌دادند که خیلی فرق می‌کنند یکی بزرگ و یکی کوچک است. بعد از آن کاربر می‌خواستم که در زیرش مقیاس‌ها را بنویسد و تازه متوجه می‌شدند اینها یک اندازه هستند و راه‌های دیگری که شب‌ها با خودم فکر می‌کردم که چگونه باید بیان شوند. به نظرم ما می‌توانیم، شاید من بعداً هم راه‌های بهتر و راحت‌تری پیدا کنم و این یادمان باشد که ما از دنیای واقعی به دنیای مجازی آمدیم، ولی همان موقع که در دنیای واقعی بودیم به بچه‌ها می‌گفتیم شب که می‌روید خانه یک گروه واتساپ درست می‌کنید و آن گروه را یک اسم و تاریخ می‌زنیم و سوالات را در واتساپ می‌پرسیم. یعنی اصلاً گرونیابی وجود نداشت و ما داشتیم این کار را می‌کردیم. یعنی از دنیای مجازی داشتیم کمک می‌گرفتیم. الان درست برعکس شده است دنیای مجازی اصل شده است حالا از دنیای واقعی کمک می‌گیریم که شاید یک روزی آدرسی بدیم که دانشجو برود در آنجا و حضور را تجربه کند. این دو مورد من فکر می‌کنم انطباقش کاری نداره و فقط طول می‌کشد، که معلوم نیست مهر چه اتفاقی می‌فتد. یک استاد این آزادی را داشته است که از داخل ماشین یا خانه تدریس کند ولی الان باید کلاس بیاید این به معنی این است که سه ربع ساعت باید خودش را برساند و همین زمان را در راه بازگشت باشد. در آنجا برای یک درس دو واحدی باشد و باید نصف روزش را بگذارد. معلوم نیست دیگر چند نفر موافقت کنند که با شما همکاری کنند و یک ریزشی ما آنجا داریم. دانشجو هم همینطور، الان خیلی راحت

در کرمان در اتاقش نشست است و با ما سوال و جواب می‌کند. حالا بد یا خوب کاری ندارم به هر حال حضورش را به ما اعلام می‌کند و مشخص نیست ما در مهر چگونه برخورد کنیم ولی مطمئن هستیم که راهی برایش پیدا می‌کنیم و زندگی شروع به ادامه دادن می‌کند، فقط امیدوارم هرچه زودتر این بهداشت به همه منتقل بشود که حداقل با ماسک و این همه مشقات دنبال درس نرویم.

آقای دکتر اگه یادتان باشد من عاشق مترو، بی ارتی و وسیله نقلیه عمومی بودم. شما یادتان است من بعضی از شعرهایم را در مترو می‌نوشتم. یک شعر ناتمام به نام کفش‌ها دارم من هر دفعه در مترو می‌رفتم یواشکی از پای مردم عکس می‌گرفتم. از کفش‌ها درباره شخصیت‌شان حساب می‌کردم که چگونه است؟ سرم را اصلاً بلند نمی‌کردم و می‌فهمیدم که این ناراحت یا خسته است و ... این پروژه را دارم که زمانی که پنجشنبه‌ها باز شد که اصلاً تصویری عکس‌های بامزه‌ای دارم. حالا این را می‌خواهم بگویم وقتی در مترو می‌رفتم دخترم می‌گفت سرما می‌خور یا، ماسک بزن و من می‌گفتم روم نمی‌شود. شما فکر کنید مترو این همه آدم من ماسک زده بودم همه با دست من را نشان می‌دادند. الان برعکس شده که یک نفر که ماسک ندارد با دست نشان می‌دهند. یعنی ببینید دنیا چقدر متحول شده است. یک خاطره دیگر بگویم از این تکنولوژی، من زمانی که کوچک بودم همان‌طور که می‌دانید دنیای تکنولوژی را MI6 به دنیا معرفی کرد و آن آخرین تکنولوژی‌ها را اعلام می‌کرد و همه فکر می‌کردند اینها دروغ یا خیاله و آمریکایی‌ها مشابه آن را ساختند. یادمه بچه بودم با اخوی بزرگم رفته بودیم، یک صحنه فیلم بود که آرטיست فیلم نمی‌توانست وارد قلعه شود ولی یک تلنجر به ساعتش زد یک آنتن از بیرون آمد و شروع به حرف زدن کرد. من به دادمش گفتم اینها فکر کردند ما خریم با ساعتش دارد حرف می‌زند. در صورتی که آنها از این تاریخ تکنولوژی داشتند عبور می‌کردند الان هم همین‌طور داستان کووید و غول‌های مجازی برای زمانی است که آخرش متوجه می‌شویم چه شده است.

محمودی: واقعا این اعتقاد را دارید که بعد از این کرونا، نگاه فرق می‌کند و دانشجویی که ۳ ترم نبوده، مثل بچه‌ایست کلاس اولی که معلم را ندیده ولی سه ترم درس خوانده. الان وقتی برود دانشگاه چه اتفاقی می‌افتد؟ ما از اول مهر چه دانشجویهایی تحویل می‌گیریم که سه ترم پاشون را در دانشگاه نگذاشتند، حتی برای ثبت نام.

علاقمدان: حقیقتش من متولد دهه ۶۰ هستم، چند وقت پیش، یکی از دانشجویان خیلی خوب من، پیش من آمد و گفت من دو تا شرایط دارم، هم می‌توانم از فرصت استعداد درخشان استفاده کنم و پیام کارشناسی ارشد و هم شرایط کار برام پیش آمده است که یک سال برم در یک شرکتی کارآموزی. بهش گفتم من دختر خواهرم رشته معماری می‌خواند، چیزی که احتمالاً به آن می‌گویم را به ت هم می‌گویم. تو اگه بناست کارشناسی ارشد را ۳ ترم تجربه کنی و اگر می‌دانی حداقل ۲ ترم آن مجازی است، نیا. برو کار را یاد بگیر بعد تو آنقدر توانا هستی که آزمون بدی بری دانشگاه شهید بهشتی یا هر دانشگاه خوب دیگر. من به این نتیجه رسیدیم که بدشانس‌تر از متولدین ۶۰ آنهایی بودند که کارشناسی ارشدشان به کرونا برخورد و همان‌طور آنهایی که ورودی کارشناسی‌شان با کرونا شد. یعنی واقعاً چه حس بدی است یک نفر بخواد از دبیرستان با کلی آرزو وارد محیط دانشگاه بشود با اینکه اقوام و دیده است که رفتند دانشگاه و چه اتفاقات خوبی افتاده است اما از بعد کنکور در خانه نشسته و کلاس می‌بیند. من فکر می‌کنم اگر در آموزش معماری بخوایم یک گذر به مباحث اصلی داشته باشیم. یک اینکه من فکر می‌کنم شیوه ارزیابی کلاً دگرگون شد و مسئله دیگر این است که ابعاد شیت تحویل چی باشد؟ اینها عوض شد آقای دکتر. شما یک پی دی اف داشته باشی هرچقدر بخوای می‌توانی زوم کنی و ابعاد شیت دیگر معنی ندارد و دیگر اینکه در زمان آموزش مجازی دانشجویان عموماً در منزل بودند. خیلی از دانشجویان در اتاق خصوصی خودشان کلاس را برگزار نمی‌کردند، خیلی‌ها هم تصور من این است که در فضای خانه بدون هدفون کلاس را برگزار می‌کردند، این یعنی اینکه خانواده یا حداقل مامان دانشجو ممکن بود سر کلاس ما باشد و من تقریباً از اواسط کرونا به این موضوع فکر می‌کردم که احتمالاً آداب کلاس داری من احتمالاً تحت تأثیر قرار بگیره، چون امکان داره اعضای خانواده حرف‌های من را گوش بدهند. مورد دیگر اینکه صادقانه من نمی‌خوام تفاوت قائل بشم بین بچه‌هایی که ساکن تهران هستند یا نه ولی آخرش به این نتیجه رسیدم که هرکس

می‌تواند کرکسیون حضوری بیاید، حتما بیاید. چون کرکسیون‌ها و کلاس‌های آتلیه اتفاقی است که خیلی سخت است که برایش جایگزین پیدا کنیم.

گرامتی: من تجربه خودم را می‌خواهم بگویم می‌تواند درست یا غلط باشد، به خصوص بچه‌های کارشناسی مدنظر شما هستند که محیط مدرسه‌شون دخترانه پسرانه جدا بوده است. اینها را می‌بینم به نظرم اصلاً نسل ترسویی نیستند. اتفاقاً نسل جسوری هستند ولی تنبل هستند و تلفیق این دوتا برای من می‌شود این که دانشگاه بیایند کلا یادشان می‌رود معلم را نگاه کنند و گوش بدهند. به نظرم سرگرم سازمان دهی روابط اجتماعی می‌شوند که در محیط مجازی به صورت بالقوه وجود داشته است ولی نمی‌توانسته واقعی بشود. من بچه‌های جسور و شیطانی شناختمشان که کسانی که خیلی هدفمند بخواهند درس را جلو ببرند نبودند خیلی، البته من در دانشگاه آزاد کار می‌کنم. نمی‌توانم راجع به تمام دانشگاه‌ها صحبت کنم. من همکارانم را نمی‌دانم ولی چون به صورت آنلاین هست من هم دانشجویها را به حرف می‌کشانم، برای مثال اگر ۳۰ نفر سر کلاس هستند تا ۱۵ نفر را موفق می‌شوم که وارد کلاس کنم. نظر می‌دهند بحث می‌کنند و بالاخره با هم آشنا می‌شوند. یک کتابی معرفی کرده بودم یکی اعتراض کرد که ما این را نمی‌خریم و باعث شد من همانجا یک تصمیمی گرفته شد و رسیدیم به اینکه یکی از بچه‌ها نماینده شد و قرار شد این کتاب را بخرد و تعداد صفحات محدودی را برای کسانی که نمی‌توانند کتاب را تهیه کنند، برایشون تصویرش را بفرستد. ناچار شدم این کار را بکنم ولی باز خورد آخر ترمم این بود که بچه‌ها از این مشارکتی که باهم انجام داده بودند خیلی خوشحال بودند و در آخر باهم دوست شدند.

محمودی: خیلی کوتاه از دوستان و اول از همه از خانم دکتر سوال می‌کنم تصور شما از معماری و آموزش معماری همان که قبلاً بوده است یا یک ذره یا خیلی تغییر کرده است؟

گرامتی: همان‌طور که در صحبت‌های قبلی عرض کردم، دست آوردی که برایم داشته است این است که یک چیزهایی از معماری مدرنیستی خوب است که من فکر می‌کردم نیست و یک چیزهایی از معماری پست مدرنیست دیگر خیلی جای تأکید من را ندارد، درحالی که دارد و راه حل سوم فکر کردم شهری که به آن شکل معماری می‌بینم را بکشم که تلفیق این دو به چه صورت می‌شود. من به‌طور کلی فکر می‌کنم تمام مردم دنیا تمرین داده شدیم، انگار که در یک مانور شرکت کردیم که خودمان خیلی خبر نداریم ولی خوب به نظر می‌آید انسان‌ها می‌توانند خیلی کارهای مخوفی بکنند، دیگر فقط مشکل بمب اتم یا جنگ و اسلحه نیست به خیلی روش‌های مختلف می‌توان آدم‌ها از بین برد. بنابراین دنیا دارد جای خطرناک‌تری می‌شود و حتی در شرایط خیلی دشوار مثل زمانی که اکسیژن یا آب نباشد و اصلاً زمین از بین برود و ما به مریخ برویم چه چیزهایی را لازم داریم و چه چیزهایی حذف می‌شود. این روح و روان آدم‌ها چه‌طور به این شرایط خاص پاسخ می‌دهد؟ همه اینها موضوعاتی است که ما در آن شرکت داشتیم بدون اینکه متوجه باشیم. همه‌ی این آمارها که کدام کشور موفق شد موضوع را حل کند یا نکند. من اگر به قبل برگردم انگار به دوران خاطراتم برگشتم چون می‌دانم سرعت تکنولوژی دیجیتال آنقدر زیاد است به سرعت در حال عوض کردن سبک زندگی است. من به شخصه با سنی که هستم در انتهای یک دوره‌ای هستم و در یک مانوری شرکت داده شدم که نتیجه‌اش به درد نسل بعدی می‌خورد.

علاقمدان: اصل داستان معماری یعنی چیزی که هدف است، اینست که ما داریم برای انسان طراحی می‌کنیم و به میزان تغییری که آن انسان قبل و بعد از کرونا کرده است، معماری و شهرسازی هم و تمام موضوعات وابسته به انسان هم تغییر می‌کند و اینکه حرف‌های خانم دکتر ۱۰۰ درصد درست است، من هم عقلائی همین را می‌گویم ولی قبلاً چیز دیگر این اتفاقی که افتاده است تمام حدس‌ها بر این است که ممکن است یک اتفاق بایولوژیک باشد که احتمالاً اتفاقات استراتژیک قبل و بعدش قرار است بیافتد ولی از طرف دیگر و در مقابل انسانی که می‌تواند آنقدر خطرناک باشد، شرکت‌هایی که زودتر به واکسن رسیدند لزوماً مردم خودشان را اول به صورت کامل واکسینه نکردند همه جمع شدند به کشورهای فقیر واکسن فرستادند. من به این فکر می‌کنم شاید این منجر به این

شود که روابط تغییر کند ولی لزوماً بدتر نمی‌شود البته که امیدوارم چرا چون قدر دوره همی‌های بعد از کرونا خیلی بیشتر درک می‌شود درست است که من مثلاً مهمانی‌های ۵۰ نفره نمی‌روم ولی وقتی خانه خالم می‌روم خیلی کیف بیشتری می‌کنم چون خالم را هم این مدت داشتم کمتر می‌دیدم بنابراین از نظر من ممکنه روابط آدمها متفاوت شود. و به میزان تغییری که قطعاً اتفاق افتاده است، قطعاً معماری و آموزش معماری هم تغییر خواهد کرد.

گرامتی: من می‌خواهم یک مثالی بزنم که شاید جالب توجه باشد و اینکه یک زمانی موضوع طراحی بانک به چه صورت باشد، خودش یک موضوع طراحی بود آنقدر جای کار داشت که بانک ملی شعبه دانشگاه خودش یک نمونه قابل تدریس است اما بعداً می‌بینیم که زمانی که بانکداری دیجیتال وسط می‌آید این قضیه به این شکل تغییر می‌کند که شما ممکن است سبزی فروشی در محله هم دکوراسیون را که تغییر بدهد بشود یکی از شعبات بانک‌های دیجیتال یعنی موضوعیت و طراحی بانک کلاً از بین رفته است. یک چهاردیواری کوچکی مثل مغازه می‌تواند شعبه بانک باشد. منظورم از مثالم و شرکت در مانور همین مفهوم بود. یک مثال دیگر که بخوام بزنم مثلاً زمانی که بیمارستان‌ها پر بود یک موقعیتی پیش آمده بود که آیا کسانی را در منزل بستری کنیم یا خیر؟ اتاق خواب خانه باید قابلیت تبدیل به اتاق سی سی یو داشته باشد یا موردی که پرستاران ۲۴ ساعته به ما یاد دادند این است که حتماً کوران هوا باید درست شود و این خانه به صورتی بود که امکان کوران هوا را داشت چون هم بر شمال و هم جنوب است. این خانه‌هایی که الان نصف می‌کنند و یکی از پاسیو نور می‌گیرد خودش می‌شود منبع ویروس و میکروب، بنابراین طراحی کوچک مقیاس در حال حاضر برای من بی معنی شد.

محسنی: اگر ما در تمام زمینه‌ها عقب افتادیم و جلو نرفتیم، می‌توانم به جرات بگویم با انفجار کرونا ما تقریباً در زمینه ارتباط با دنیا هم لول هستیم. این خیلی نکته عجیبی است که ما جبراً وارد این قضیه شدیم و شما هیچ فرقی نمی‌توانی بگذاری ما در همین لحظه در پاریس هستیم یا تهران. در زمینه‌های دیگر شاید ما خیلی عقب باشیم در دنیای ارتباطات که خودش باعث می‌شود نگاه معماری و داخلی و صنعتی و شهری بزرگ‌تر شود و فوکوس بیشتری در دنیا داشته باشد. این می‌تواند برای جامعه ما یک حسن به حساب بیاید.

محمودی: واقعاً آرزو می‌کنم همه به زودی واکسینه بشویم و دوران جدیدی را شروع کنیم و از این هفده ماه بیاموزیم. اشارات بسیار مثبتی کردید که خیلی چیزها یاد گرفتیم. شاید اول خجالت می‌کشیدیم الان می‌بینیم باید فاصله‌گذاری باشد، بهداشت را رعایت کنیم و خود همین فرصتی شد که در قسمت مجازی پیشرفت خوبی کردیم. من از شما سپاسگزارم و تشکر می‌کنم که لطف کردید به صورت مجازی میزگرد خوبی را داشتیم.